

راهکارهای تقویت خود باوری در مجامع علمی و دانشگاهی از دیدگاه قرآن و روایات

غلامحسین مهدوی نژاد*

چکیده

خود باختگی یک مشکل روانی است که مانع بروز استعدادها و دستیابی به مقاصد عالی می‌شود. همه اقشار جامعه ممکن است به خود باختگی دچار شوند؛ جامعه دانشگاهی نیز از این آسیب، مستثنا نیست و حتی با توجه به جایگاه و نقش این قشر، مشکلات بیشتری نیز متوجه جامعه می‌شود. این ناهنجاری ریشه در خود کم بینی، سلطه پذیری و غفلت از ارزشها و عواملی از این دست دارد؛ دین مبین اسلام با تبیین جایگاه واقعی انسان، ایجاد ارتباط با مبدأ هستی، اعتقاد به توحید در مقام عبادت و استعانت، توصیه به تقوا و پاسداری از ارزشها، زمینه زدودن این آسیب و تقویت روحیه خود باوری را به ویژه در مجامع علمی و دانشگاهی - که از امکانات بیشتری برای دقت و مطالعه در این تعالیم برخوردارند - فراهم کرده است.

واژگان کلیدی: خود باختگی، خود باوری، عزت‌های دروغین، ایمان، عبادت، تقوا، غرزدگی.

* تاریخ دریافت: ۸۴/۱۱/۱۰ و تاریخ پذیرش نهایی: ۸۶/۰۹/۱۰

مقدمه

پیشرفتهای علمی و صنعتی جهان غرب، نه تنها تمامی ثروتها و قدرتها را در آنجا انباشته، بلکه بسیاری از انسانهای مجامع دیگر را به خودباختگی مبتلا کرده است؛ تا آنجا که بسیاری از فرهیختگان و صاحبان علم و دانش باورشان شده که راهی جز تبعیت و تسلیم وجود ندارد. بسیاری از نخبگان و مغزهای پرتوان در کشورهای جهان سوم - حداقل برای هرز نرفتن استعداد یا دستیابی به پاره ای امکانات - راهی آن دیار شده و در خدمت آنان درمی آیند و عملاً می پذیرند که این سیکل موجود به اجبار ادامه یابد.

این خود باختگی در برخی از افراد به حدی است که نه تنها غربی‌ها را خدایان دانش و صنعت می‌دانند، بلکه اعمال و رفتار آنان را ملاک ارزشها و ضد ارزشها می‌پندارند و آنچه نشانه غربی نداشته یا مهر تأیید آنها بر آن نخورده باشد، نادرست، غیر علمی، ضد ارزشی، غیر مفید و قدیمی می‌نامند. تعالیم دینی هرگز این وضع را نمی‌پسندد و به برده شدن مسلمانان، به خصوص بردگی فکری، رضایت نمی‌دهد و همیشه مؤمنان را برای رسیدن به قله‌های دانش و فرهنگ و قدرت تشویق می‌کند. در گذشته نه چندان دور که به فرهنگ دینی بیشتر توجه می‌شد، جوامع اسلامی و علمای مسلمان بر بلندای قله دانش ایستاده و گوی سبقت را از دیگران ربوده بودند. بی‌تردید اگر آن رویکرد به مبانی دینی تجدید شود، خود باختگی‌ها علاج و با ایجاد روحیه خودباوری، آن عزت و اقتدار باز خواهد گشت.

با یاری خداوند در این مقاله بر آنیم که با بررسی بعضی از عوامل آسیب‌زا، تعالیمی از قرآن و روایات را که به علاج این ناهنجاری کمک می‌کنند و موجب تقویت روحیه خودباوری می‌شوند، معرفی و نقشی که این آموزه‌ها در حل مشکلات روانی دارند بیان کنیم.

مفهوم‌شناسی خودباوری

«خود» عبارت است از احساسات و ادراکاتی که هر کس از کل وجود خویشتن دارد و این مفهوم سبب می‌شود که با وجود تغییر و تحولاتی که در طول زمان برای آدمی پیش می‌آید، شخص بی‌بوسته احساس دوام و استمرار کند. (شرفی، ۱۳۷۹، ص ۱۸)

"آلفرد آدلر" می‌گوید: اگر روانشناسی بتواند گزارش کامل و جامعی از «سبک زندگی» بدهد، خواه ناخواه این گزارش پدیده‌هایی را در بر خواهد گرفت که اکنون به «خود» یا «من» نسبت داده می‌شود. (امان)

«باور» به معنای تصدیق، اعتقاد و ایمان است. اصل این کلمه از ریشه «اور» به معنی برگزیدن و برتری دادن و گرویدن است. (دمخدا، ۱۳۷۷)

بنابراین، «خودباوری» عبارت است از اعتقاد به احساسات و ادراکات برخاسته از درون و «خودباور» به کسی گفته می‌شود که به خویشتن خویش ایمان دارد و در مقابل هیچ مقام یا قدرتی خود را نمی‌بازد و همیشه به خود و آنچه مربوط به من واقعی اوست، بها داده و در خود احساس نوعی برتری می‌کند.

در مقابل خودباوری، مفهوم «خودباختگی»، «خود فراموشی» و «از خود بیگانگی» است و آن عبارت است از حالتی که انسان در آن حالت، نه تنها خود را در کارش شکوفا نمی‌سازد، بلکه خود را نفی می‌کند و به جای آنکه احساس خویشختی کند، احساس بدبختی می‌کند و توانهای فکری و جسمی خود را آزادانه گسترش نمی‌دهد.

خودباختگی و عدم اعتماد به نفس باعث شکست می‌شود. وقتی افراد شکست‌خورده یا آنهایی را که کمی موفق بوده‌اند مورد بررسی قرار می‌دهیم، یک حالت عدم اعتماد به نیروهای ذاتی در عمق مسائل و مشکلات آنان دیده می‌شود؛ بر خلاف پیروزمندان که به توانایی‌های ذاتی خود آگاهند، توجه عمیقی به لیاقت و ارزش ذاتی خود دارند و خود را همان گونه که هستند دوست دارند. (وبتلی، ۱۳۷۵، ص ۴۵-۳۸)

از خود بیگانگی انسان، مقوله‌ای است روانی- اجتماعی که بازتابی از فرایند تعاملی به شمار می‌رود. عصر جدید با ویژگی‌های ماشینی خود این پدیده را تشدید کرده و به صورت مشکلی عینی فراروی دانشمندان، محققان و نظریه پردازان قرار داده است.

دانشمندان مکاتب مختلف با انگیزه‌ها و بینشهای علمی - فلسفی متفاوت به این ناهنجاری اجتماعی انسان که نوعی ساز و کار دفاعی در برابر فشارهای ناشی از کار و زندگی ماشینی به شمار می‌رود و به عنوان واکنش روانی - عاطفی فرد ریشه در جامعه‌شناسی، روانشناسی، روانشناسی اجتماعی، فلسفه، جهان‌بینی و ادراک دارد، نگریسته و به تحلیل و توجیه آن پرداخته‌اند.

سابقه بحث و اهمیت آن

بعضی «هگل» را اولین کسی می‌دانند که بحث خودباوری را مطرح کرده است. وی این مسئله را در مورد «دیالکتیک» مطرح می‌کند و در مراحل تغییر، از سه مرحله «تر»، «آنتی تر» و «سنتز» نام می‌برد که مرحله اول، تصدیق به خود و مرحله دوم، انکار خود است. این انکار چون از درون بر می‌خیزد و خود را نفی می‌کند، در واقع می‌توان گفت که خودش است که خودش را انکار می‌کند و در حقیقت از خودش بیگانه می‌شود. (مطهری، ۱۳۶۳، ص ۵۸)

«فونر باخ» نیز از دیدگاه جامعه‌شناسی این مسئله را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و می‌گوید: انسان باید برای نجات از خود بیگانگی، از دین و اعتقادات مذهبی فاصله بگیرد. (مطهری، ۱۳۶۳، ص ۶۳-۵۹)

همچنین کارل مارکس این موضوع را مورد بحث قرار داد و گفت: تنها راه نجات انسان در مقابله با بیماری از خود بیگانگی در همه زمینه‌ها رسیدن به جامعه سوسیالیستی است که در آن دین، سرمایه و دولت، همگی نفی خواهند شد. (مطهری، ۱۳۶۳، ص ۸۹-۸۷)

تحقیق نشان می‌دهد که قبل از همه اینها، قرآن و روایات به این مسئله پرداخته و برای درمان این ناهنجاری اقدام کرده‌اند. تعالیم دینی انسانها را به اعتماد به نفس، خودباوری و وابسته نبودن به انسانهای دیگر فراخوانده و از بردگی و تسلیم در برابر دشمن نهی کرده است. قرآن کریم خطر خودباختگی و از خود بیگانگی را به صراحت بیان فرموده و آن را از ناهنجاری‌های بزرگ و عامل خسارت و خروج از فطرت انسانی دانسته است. (حشر، ۱۹)

قرآن کریم در آیه دیگری خسارت و زیان واقعی را از ناحیه خودباختگی دانسته و می‌فرماید: [ای پیامبر] بگو خسارت دیده و زیانکار [واقعی] آنانی هستند که در خویشتن خویش زیان کرده و خود را باخته‌اند. (زمر، ۱۵)

مولای متقیان (ع) می‌فرماید: «هلک امرؤ لم يعرف قدره»؛ نابود شد کسی که ارزش خود را ندانست. (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۹)

علمای اسلام نیز از دیرباز به این مسئله توجه داشته و در مباحث اخلاقی، اجتماعی و سیاسی به آن پرداخته و توصیه‌های لازم را برای ایجاد خودباوری کرده‌اند که در اینجا به سخنی از حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری اکتفا می‌شود.

امام خمینی (ره) مشکل اساسی مملکت را همین ناهنجاری دانسته و فرموده‌اند: ملت‌های شرقی که به واسطه تبلیغات داخل و خارج و به واسطه تعلیمات عمال داخلی و خارجی رو به غرب آورده‌اند و قبله آمالشان غرب است و خودشان را باخته‌اند و نمی‌شناسند خودشان را، مآثر و مفاخر خودشان را گم کرده‌اند... اینها همه ظلمتهایی است که طاغوت، ما را از نور به این ظلمتها وادار کرده است. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۴۶۰)

همچنین در سخن دیگری فرمودند: ما آن صدمه‌ای که از قدرتهای بزرگ خوردیم، باید بگوییم که بالاترین صدمه، صدمه شخصیت بود. آنها کوشش کردند شخصیت ما را از ما بگیرند و به جای شخصیت ایرانی اسلامی، یک شخصیت وابسته اروپایی، شرقی، غربی به جایش بگذارند؛ ... [تا باور کنیم] که ما نمی‌توانیم کاری بکنیم. ما همه چیز را باید از خارج بیاوریم و استمداد کنیم از آنها. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۱۱۳)

مقام معظم رهبری نیز این ناهنجاری را مهم‌ترین بعد تهاجم فرهنگی دانسته و می‌فرماید: من که می‌گویم تهاجم فرهنگی، عده‌ای خیال می‌کنند که مراد من این است که مثلاً پسری موهایش را بلند کند. خیال می‌کنند بنده با موهای بلند مخالفم. مسئله تهاجم فرهنگی این نیست. البته بی‌بند و باری و فساد هم یکی از شاخه‌های تهاجم فرهنگی است؛ اما تهاجم فرهنگی بزرگ‌تر، این است که اینها در طول سالهای متمادی به مغز ایرانی و باور ایرانی تزیق کردند که نمی‌توانی، باید دنباله‌رو اروپا و غرب باشی. نمی‌گذارند خودمان را باور کنیم. (خامنه‌ای، ۱۳۸۳)

آسیب‌شناسی خودباوری

عوامل تهدید کننده‌ای که خودباوری را تهدید می‌کنند بسیارند که در اینجا به بعضی از آنها که در آیات و روایات آمده، اشاره می‌شود.

۱. خودکم بینی

یکی از عواملی که خودباوری را تهدید می‌کند و آدمی را به وادادگی و خودباختگی می‌رساند، باور کردن ضعف خود و توان و استعداد ذاتی دیگران است.

۲. عزت‌های دروغین

این پدیده از دو جهت آسیب‌زا است؛ یکی اینکه، گروهی وقتی که در مقابل این به عزت رسیده‌های کاذب قرار می‌گیرند، باورشان می‌شود که آنها دارای برتری هستند، تا آنجا که توان صحبت کردن و موضع‌گیری و رقابت با آنها را در خود نمی‌بینند و به کلی خود را می‌بازند و از شکوفا کردن استعداد خویش ناتوان می‌شوند.

و دیگر اینکه، بعضی از انسانهای سست‌اراده و منفعت‌طلب برای به دست آوردن منافع و استفاده از پاره‌ای امکانات در خدمت این ستمگران قرار می‌گیرند - و به صورت یک خدمتگزار - وسیله تسلط بیشتر آنها و نابودی خود و افراد خودی را فراهم می‌آورند.

قرآن کریم زینتها و نعمتهای دنیایی را وسیله‌ای برای امتحان و آزمایش افراد می‌شمارد (تغابن، ۱۵)؛ لذا آنانی که به خطا این وسیله آزمایش را هدف پنداشته و همه عمر خویش را برای آن فدا کرده‌اند، زیانکارند؛ به ویژه وقتی در مقابل امکانات دیگران، خود را باخته و در خدمت آنان قرار گرفته باشند.

کم نیستند تحصیل‌کردگان دانشگاهی و عنصرهای متفکر جهان سوم که به این آفت مبتلا شده‌اند. زرق و برقهای غرب و عزت‌های کاذبی که بعضی‌ها به آن دست یافته‌اند؛ چنان چشم و دل گروهی را پر کرده که کاملاً خود را باخته‌اند و با اینکه از امکانات مادی و معنوی جهان سوم به مدارج علمی رسیده‌اند، راه غرب را در پیش می‌گیرند و برای بهره‌گیری از پاره‌ای از امکانات، در خدمت آنها قرار گرفته و موجبات تسلط بیشتر آنها را فراهم می‌کنند.

۳. ولایت طاغوت

نوع روابطی که یک فرد دارد، دوستی‌ها و دشمنی‌ها، افکار جاری در ذهن، اعمالی که انجام می‌دهد؛ همه و همه، دست در دست یکدیگر می‌دهند و خود واقعی او را می‌سازند. در میان این عوامل، رابطه فرمانبری، نقش مهمی دارد. اینکه انسان چه سرپرستی را بپذیرد و از چه کسی فرمانبری و حرف‌شنوی داشته باشد، به خصوص زمانی که این اطاعت با نوعی ارادت و محبت همراه باشد - که در روایات و آیات به ولایت تعبیر شده است - نقش زیادی در ساختار شخصیت فرد ایفا می‌کند. اگر این والی و حاکم از سجایای اخلاقی بی‌بهره باشد و خود

در طول تاریخ، نیروهای استعمارگر برتری خود را به رخ دیگر ملل کشیده و روی آن پا فشاری کرده و مردم دیگر جوامع را بست و حقیر معرفی کرده‌اند. این تبلیغات سبب خود کم‌بینی شده است؛ تا آنجا که گروهی از قوم طالوت گفتند ما توان مقابله با دشمن را نداریم (بقره، ۲۴۹)؛ یاران موسی به قدری خودباخته شدند که حتی بعد از مرگ فرعون و اعظم نیروهایش، می‌ترسیدند وارد شهر شوند. (مانده، ۲۶-۲۲)

در صدر اسلام یهودیان می‌گفتند: خداوند فقط ما را دوست دارد! ما فرزندان خداییم! (مانده، ۱۸) و همچنین می‌گفتند: ما در مقابل اعمال ناشایست خود در روز قیامت نیز عذابی نخواهیم داشت [اگر خیلی هم گناهکار باشیم] بیشتر از چند روزی آتش دوزخ با ما تماس نخواهد گرفت. (آل عمران، ۲۴)

در تلمود - کتاب مقدس یهودیان - آمده است: ریختن خون غیر یهودی در واقع قربانی کردن در راه خدا محسوب می‌شود و به همان اندازه نزد خدا اجر دارد. (گروه تحقیقات علمی، ۱۳۷۶، ص ۱۷)؛ برای پی بردن به اثر درمان‌کننده یا مرگ‌آور یک دارو، آزمایش آن توسط پزشک یهودی بر افراد غیر یهودی مجاز است. (امان)

غربی‌ها در دوران استعمارگری خود روی این فکر پا فشردند و کوشیدند این باور را ایجاد کنند که پیشرفت علمی و صنعتی امروز آنها، به علت استعداد و برتری ذاتی است؛ شرقی‌ها و تمامی کشورهای اسلامی توان رقابت با آنها را ندارند و اگر در دنیا تمدنی وجود دارد، اروپایی و آمریکایی است.

کنت گوینو، فیلسوف معروف فرانسوی، معتقد است که نژاد، عامل اصلی تحوّل است و برای پیشوایی، خون اصیل است و نژادهای خاصی می‌توانند تاریخ را متحوّل کنند. (دورانت، ۱۳۷۴، ص ۲۴۳)

در اثر تبلیغات دشمن برای بسیاری از مردم مشرق زمین این باور به وجود آمده که واقعاً نمی‌توانند با غربی‌ها رقابت کنند؛ به طوری که همه چیز را در آنها می‌بینند و به نوعی «الیناسیون» مبتلا شده‌اند.

در جامعه بشری، عقیده‌ها و ایده‌ها نقش مهمی دارند و ارزشهایی که به واسطه فرهنگ قومی یا دینی پدید می‌آید، باعث استحکام آن می‌شود و همچنان که افراد با مراعات کردن آن به جامعه قوام می‌دهند، جامعه نیز با مراعات شدن آن، به افرادش، توان و قدرت و خودباوری و هویت می‌بخشد.

نقشی که تعامل بین این دو در رشد و تعالی جوامع اسلامی ایجاد می‌کند، سبب وحشت دشمنان است. لذا دشمنان برای سست کردن جوامع و بی‌هویت کردن افراد آن، به ارزشهای حاکم بر آن جامعه به شیوه‌های مختلف می‌تازند و بهترین هدفی که بر می‌گزینند جوانان و قشرهای تحصیل کرده و دانشگاهها است؛ زیرا اگر در این جبهه موفقیتی به دست آورند و بتوانند ارزشها را در میان آنها کم‌رنگ کرده و به تدریج از بین ببرند و جامعه دانشگاهی را دستخوش تغییر و دگرگونی کنند، به جهت تأثیر گذار بودن این قشر فرهیخته، بقیه نیروها نیز پیروی خواهند کرد و از آنجا که در آینده، بسیاری از آنها مسئولیتی به عهده می‌گیرند و چرخشی از نظام را به حرکت در می‌آورند، اگر فرهنگ غربی و ارزشهای بیگانه را باور کرده باشند، خواه ناخواه در مدیریت و برنامه ریزی به کار خواهند گرفت.

امام خمینی (ره) به اساتید و مسئولان دانشگاهها فرمود: نسل آتی را جوری تربیت کنید که این غریزدگی را نداشته باشد. تعلم یک مسئله است باختن خود مسئله دیگر. ما همه چیز را باید یاد بگیریم اما نباید خودمان را ببازیم. برای خودمان یاد بگیریم، نه اینکه یاد بگیریم برای آنها. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۴۳۲-۴۳۳)

۵. گسستن پیوند تاریخی

تاریخ هر ملتی، او را با گذشته‌اش مرتبط می‌سازد و نکات مثبت و منفی، گامهای بجا و بی‌جا و خادمان و خائنان را معرفی می‌کند و پرده از چهره دشمنان دوست‌نمایی که در گذشته از پشت خنجر زده اند بر می‌دارد و متجاوزانی را که به بهانه‌های مختلف وارد شده و با ظاهرسازی، منابع مادی و معنوی را به یغما برده‌اند می‌شناساند و انسان را به حیل‌های دشمن آگاه کرده و دست منافقان را که با شعارهای دروغین، ایجاد جاذبه کرده بودند رو می‌کند و لایه‌های زیرین و قسمت پنهان اهداف استعمارگران را می‌نمایاند. از این رو، آگاهی از تاریخ

محور، ستمگر، منفعت‌طلب، انحصارگر و به تعبیر قرآن، «طاغوت» باشد، اولیای خود را به ظلمت و تاریکی می‌برد. شخصی که در سایه ولایت طاغوت به ظلمت رفته و تاریکی همه فکر و وجود او را فرا گرفته، هرگز اجازه نمی‌یابد «من» واقعی خویش را بشناسد و به استعداد و توان خویش و مسئولیت انسانی خود پی ببرد. او فقط آن طاغوت را می‌شناسد و همه چیز را از او می‌داند. اگر هم خود را می‌بیند، خودی است که دیگران برای او ترسیم کرده‌اند، نه خود واقعی و حقیقی. لذا به راحتی در خدمت امیال شیطانی قرار می‌گیرد و شیطانها برای اینکه این انسان خودباخته به خود نیاید و هوشیارانه به حقایق ننگرد، اعمالش را برایش زیبا می‌نمایاند (عنکبوت، ۳۸)؛ محیط اطراف او را تاریک می‌کنند و او را در ظلمت محض نگه می‌دارند. (بقره، ۲۵۷)

آن که شخصیت و خود واقعی‌اش با ظلمت عجمین شده، علم و دانش نیز نمی‌تواند به او بصیرت و نورانیت بخشد؛ زیرا بصیرت همیشه مترادف با علم نیست. چه بسا دانشمندی که از این نعمت محروم و خود علم برای آنها حجابی بزرگ بوده است. آنان، پیشگامان علم و صنعت را خدایان روی زمین می‌پندارند و نه تنها به فکر سبقت و پرچمداری نمی‌افتند، بلکه بر اساس اراده آنها تصمیم می‌گیرند و گاهی چون «بلعم باعورا» در کنار فرعون ایستاده، با موسی (ع) وارد جنگ می‌شوند.

قرآن درباره این گونه افراد می‌فرماید: «آنان چشم دارند ولی نمی‌بینند، گوش دارند ولی نمی‌شنوند، قلب دارند ولی درک نمی‌کنند. اینان (این انسان‌نماها) همانند حیوان، بلکه از آنها نیز پست‌ترند.» (اعراف، ۱۷۹)

امام خمینی (ره) تعبیر زیبایی دارد که می‌فرماید: «انسان، با روح انسان است؛ با بصیرت، انسان است. ما همه، با همه حیوانات شرکت داریم در اینکه گوش داریم، چشم داریم، دست داریم؛ اما این مناط انسان نیست. آتی که انسان را از همه موجودات جدا می‌کند، از موجودات طبیعی جدا می‌کند، آن قلب انسان است، آن بصیرت انسان است.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۴۶۲)

۴. غفلت از ارزشهای جامعه

مجموعه‌ای از انسانها که در جبر یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها و ایده‌ها و آرمانها در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند، جامعه را تشکیل می‌دهند. (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۱۲-۱۱)

ان لیس للانسان الا ما سعی» (اینکه برای آدمی جز حاصل دسترنج خویش نیست - نجم، ۳۹) باید فقط به خود و تلاش خود متکی باشد. از نگاه قرآن، انسان موجودی توانمند است. توانایی انسان در چهار ساحت ذیل مجال بروز می‌یابد:

الف) قدرت فیزیکی: با اتکا به نیروی بدن و اعضای خود می‌تواند تصرفاتی در عالم خارج داشته باشد: «در زمین شما را مستقر ساخت، که در دشتهای آن برای خود کاختهایی اختیار می‌کنید و از کوهها خانه‌هایی می‌تراشید» (اعراف، ۷۴)

ب) قدرت تکنیکی: با بهره‌گیری از شناخت قوانین حاکم بر طبیعت و ساخت ابزار صنعتی، می‌تواند دایره قدرت خود را بگستراند: «و کشتی را برای شما رام گردانید تا به فرمان او در دریا روان شود» (ابراہیم، ۳۲) و همچنین: «به داود فن زره‌سازی آموختیم تا شما را از خطرات جنگتان حفظ کند» (انبیا، ۸۰)

ج) قدرت اجتماعی: با استفاده از جایگاه اجتماعی و ویژگی‌های روانی، می‌تواند انسانهای دیگر را به همکاری بخواند (مدیریت اجتماعی): «برخی از آنان را از نظر درجات، بالاتر از بعضی دیگر قرار داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی دیگر را به خدمت گیرند» (زخرف، ۳۲)

د) قدرت متافیزیکی: انسان با استفاده از ابعاد ماوراءالطبیعی خود می‌تواند تصرفات غیر عادی (خارق‌العاده) در طبیعت داشته باشد؛ اعم از آنکه الهی یا غیر الهی باشند. از موارد غیر الهی می‌توان به داستان گوساله سامری اشاره کرد. به فرموده قرآن، سامری با استفاده از یک مشت خاک جای پای جبرئیل، مجسمه گوساله‌ای را به صدا درآورد: «پس برای آنان پیکر گوساله‌ای که صدایی داشت بیرون آورد ... گفت به چیزی که دیگران به آن پی نبردند، من پی بردم و به قدر مثنی از رد پای فرستاده خدا (جبرئیل) برداشتم و آن را در پیکر گوساله انداختم. (طه، ۹۶)

همه تصرفهای غیر عادی که به اذن و اجازه خداوند باشند، از نوع الهی‌اند؛ مانند معجزات پیامبران و کرامات اولیای الهی. نمونه تصرف خارق‌العاده‌ای که از یکی از اولیای خدا سر زده، ماجرای آصف بن برخیا و انتقال تخت بلقیس از سبا به پیشگاه سلیمان(ع) در یک چشم به هم زدن است. (نمل، ۴۰)

صحیح و گذشته افتخار آمیز یک خطر جدی برای استعمارگران تلقی شده و آنان را به زدودن یا تحریف اطلاعات تاریخی وا داشته است. اگر استعمارگران جدید برای تغییر خط در کشورهای استعمار شده اقدام می‌کنند، برای این است که ارتباط نسلهای آینده را با افتخارات گذشته قطع کنند. آن گاه که خود افراد نتوانستند با گذشته خود مرتبط شوند، دستهای استعمار وارد صحنه می‌شوند و آن گونه که می‌پسندند، گذشته را ترسیم می‌کنند و روی آن تحلیل می‌گذارند. همان گونه غربی‌ها در رابطه با اسلام و شرق عمل کردند و با عنوان شرق شناسی، بسیاری از ارزشها را دگرگون کردند و دروغهایی را با عنوان مطالب تحقیق شده به نام شرق و اسلام در دنیا منتشر ساختند. هرچند نمی‌توان اهداف همه شرق‌شناسان را پلید دانست، ولی خیانت و دروغ‌پردازی به قدری زیاد بوده که به طور کلی اعتماد از گفته آنها سلب شده است. بی تردید اگر مجامع علمی ما از این مسئله غفلت کنند و دل به داده و به اصطلاح، تحقیقات غربی‌ها بسپارند و از گذشته افتخار آفرین، شخصیت‌های علمی و فکری، پیشرفتهای مادی و معنوی و صدها نکته مثبت موجود در میان گذشتگان خویش غافل شوند، به یقین در مقابل سر و صداهای غربی‌ها و بلند پروازی‌های آنها خود را می‌بازند و احساس حقارت می‌کنند و توان اینکه به استعدادها و توان ذاتی خود بیندیشند، نمی‌یابند. خطر مهم‌تر این است که قشر فرهیخته و تأثیرگذار جامعه و مدیران آن باور کنند که قومی همیشه آقا، قدرتمند و پیشرو بوده‌اند و بقیه جهان از جمله ایران باید مطیع، پیرو و استفاده کننده از دستاوردهای آنها - در محدوده‌ای که اجازه می‌دهند - باشند. این القا که اگر کسی رشد و تکامل می‌خواهد، باید راه غربی‌ها را در پیش گیرد و همیشه چندگام پشت سر آنها حرکت کند، این سیکل غلط را جاودانی می‌کند.

آسیب‌زدایی در پرتو تعالیم دینی

۱. توجه به جایگاه انسان

آموزه‌های دین اسلام، انسان را خلیفه خداوند می‌داند که استعداد و توان فراگیری همه علوم و فنون را دارد و چون خداوند، آسمان و زمین را مسخر او قرار داده، موظف است استعداد ذاتی خود را به کار اندازد تا از آنها بهره‌بردار شود. حاصل دسترنج خویش را مالک شود. به مصداق «و

بنابراین، انسان می‌تواند از توانمندی‌های خود در جهت اهداف مثبت و ارزشهای متعالی یا در جهت منفی و ردآیل اخلاقی استفاده کند. (دلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۰-۲۵۹)

این باور که اروپایی می‌تواند و آمریکایی قادر است، ولی ایرانی و شرقی قادر نیست، نه تنها با تعالیم دینی سازگار نیست، بلکه از تبلیغات دروغین و مسموم استعمارگران غرب است که باید به شدت از آن پرهیز کرد.

اگر این آموزه دینی در مجامع علمی و دانشگاهی به صورت یک باور درآید، هیچ‌گاه زرق و برق فریبنده تکنولوژی دنیای صنعتی، انسان را از خود بی‌خود نمی‌کند و به خاطر این مظاهر فریبنده، همه چیز حتی شرف و انسانیت خود را در پای آن قربانی نمی‌نماید و مدافع بلامنازع همه پدیده‌ها و ارزشهای دیگران نمی‌شود؛ هرچند از غرب علم می‌آموزد، ولی غرب‌زده و تسلیم ارزشها و باورهای آنها نیست؛ می‌کوشد دانش را فرا گیرد، آن را بومی کند و در راستای منافع جامعه خویش به کار برد.

رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید همدان فرمودند: ما بر اساس مبانی اسلام، علم را از هر جای دنیا که باشد فرامی‌گیریم و هزینه آن را نیز می‌پردازیم، اما شاگرد بیشروان علمی امروز دنیا باقی نمی‌مانیم و با کار و تلاش بی‌وقفه جوانان اندیشمندان در این مسیر پیشرفتهایی داشته‌ایم، همچنان که جوانان فرهیخته ما با تولید سلولهای بنیادین انسولین ساز برای اولین بار در جهان، به مرزهای نوین علمی در این رشته دست یافتند. (خانه‌ای، ۱۳۸۳)

۲. ایمان به خداوند

بیشتر توضیح داده شد که چگونه عزت‌های دروغین سبب خودباختگی ملت‌های تحت سلطه می‌شود. آموزه‌های دینی برای زدودن این آسیب، ثروت و قدرت و دیگر مقوله‌های غیر قابل دسترسی برای همه را موجب عزت نمی‌شمارد و این زمینه را فراهم نمی‌کند که افراد در مقابل آنها چاره‌ای جز تسلیم در خود نبینند و تسلیم شوکت دروغین شوند؛ به مسلمانان می‌آموزد که عزت واقعی از آن خداوند و پیامبرش و مؤمنان است (مناقب، ۶) و عامل عزت واقعی و حقیقی، ایمان خداوند است و انسان‌های باایمان عزیز خواهند بود.

علی (ع) روزی «شبهه» پسر «عبدالدار» را دید که به جهت کلید داری خانه کعبه به دیگران فخر می‌فروشد و «عباس» پسر «عبدالمطلب» نیز به جهت اینکه مسئولیت آب دادن بین حاجیان را به عهده دارد به خود می‌بالد. مولای متقیان وارد شد و فرمود: هیچ کدام از اینها ملاک برتری نیست، بلکه ملاک برتری، ایمان به خداوند و پیکار در راه اوست. این سخن بر عباس و شبهه که از بزرگان محسوب می‌شدند، گران آمد. خدمت پیامبر (ص) آمدند و شکایت کردند که علی (ع) غرور آنها را شکسته است. در این حالت آیه ۱۹ سوره توبه مبنی بر تأیید دیدگاه علی (ع) نازل شد و بر پندارهای آنها خط بطلان کشید. (مکرم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۳۲۱)

این نگاه دین که عامل عزت امری قابل دسترس برای همه است و هر کس می‌تواند آن را به دست آورد، خودبه‌خود باعث خودباوری می‌شود و عزت نفس را تقویت می‌کند. شخصی که از درون، خود را عزیز می‌داند و عزت نفس خویش را باور دارد، هرگز در مقابل گردنکشان و آنانی که با امکانات دیگران مال و جاهی به هم زده‌اند، خود را نخواهد باخت.

از امام صادق (ع) نقل شده که خداوند تمامی امر مؤمن را به خودش واگذارده. جزاینکه به

او اجازه نداده ذلت پذیر باشد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۴، ص ۷۲، ح ۴۲)

مسلمان باید جایگاه خویش را در جامعه و جهان حفظ کند و تحت سلطه قرار نگیرد و اگر به عللی مسلمانی زیر سلطه کفار قرار گرفت، بر دیگر مسلمانان است که برای نجات او اقدام کنند. علی (ع) وقتی با خبر می‌شود برده مسلمانی در ملک کافر قرار گرفته، دستور می‌دهد او را خریداری کرده و بگذارند در ملک یک کافر بماند. (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۲۸۲، ح ۱)

فقهای شیعه حتی مالکیت کوتاه مدت مسلمان را برای کافر جایز نمی‌شمارند؛ هر چند این ملکیت سبب آزادی او شود؛ زیرا آزادی که از کانال بردگی کفار بگذرد، نوعی بردگی و تحمّل خواری است. (انصاری، ۱۳۷۵، ص ۱۵۸)

مسلمانان صدر اسلام که توانستند از صفر شروع کنند و فرهنگ دینی را در پایگاه بت‌پرستی به کرسی نشانند و ابر قدرتهای آن روز را به زانو درآورند، از این جهت بود که قدرت چهره‌های معروف مکه چشم و گوش آنها را پر نکرد و سروصدای امپراتوران روم و شاهنشاهان ساسانی آنها را به وحشت نینداخت؛ به خدا تکیه کرده و خود و قدرت خویش را باور کردند. البته در این راه هزینه‌های لازم را نیز پرداختند.

اشاره به یک نمونه تاریخی می‌تواند برای توضیح مطلب مفید باشد:

در اواخر سال پنجم بعثت، «عثمان بن مظعون» به مکه برگشت. ابتدا «ولید بن عتبّه» که از مشرکان و بزرگان مکه بود به او پناهندگی داد؛ طبیعی بود که در پناه ولید، زندگی آسوده‌ای داشته باشد و کسی به خود اجازه تعرض به او را ندهد. او نیز بر اساس تعهد متقابل در موضع گیری‌ها و گفتار- هر چند مسلمان بود- حریم قیم کافر خود را حفظ می‌کرد. این وضع مدت زیادی ادامه نداشت. عثمان از قرارداد پشیمان شد و نسبت به ولید اعلام استقلال کرد و اعلام کرد که دیگر در پناه ولید نیست، بلکه مسلمانی مستقل است.

عثمان بعد از اعلام استقلال، متوجه شد شاعری به نام «لید» کلماتی کفر آمیز می‌گوید. نتوانست تحمل کند؛ به او اعتراض کرد و بحث به زد و خورد کشید و یک چشم عثمان آسیب دید. ولید از فرصت استفاده کرد و بر او خندید و گفت: اگر در پناه من بودی به سلامت می‌زیستی و کسی به تو تعرض نمی‌کرد. عثمان به او رو کرد و گفت: این وضع بسیار برای من گوارتر است. اگر هر دو چشمم را از دست بدهم بهتر است از اینکه سرپرستی و آقایی یک مشرک را بپذیرم. (ابن اثیر: ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۷۸)

قرآن کریم در گزارشی که از قوم موسی (ع) ارائه می‌دهد می‌فرماید: آنانی که دارای ایمانهای سست بودند، در خود توان مقابله با دشمن را ندیدند و گفتند در میان آنها افراد توانمند وجود دارد. ای موسی تو و خدایت با آنها بجنگید. (مانده، ۲۴-۲۲)

در مقابل این گروه که خود را در اثر سستی ایمان باخته بودند، تعداد دیگری از یاران موسی (ع) را معرفی می‌کند که به علت ایمان واقعی و ترس از خداوند، به خودباوری رسیده و قدرت و توان خویش را باور کرده بودند. از نگاه آنها وجود چند نیروی قدرتمند در آن شهر، عاملی برای سلطه‌پذیری آنان به حساب نمی‌آمد. این گروه که از پشتوانه ایمان برخوردار بودند، گفتند بر این دشمنان حمله کنید؛ همین که شما حمله کنید بیروز خواهید شد؛ به خدا توکل کنید اگر (واقعاً) ایمان دارید (مانده، ۲۳). همچنین در مورد یاران طالوت می‌فرماید: آنانی که ایمان کافی نداشتند، گفتند: ما توان ایستادگی در مقابل جالوت و یارانش را نداریم. اما آنانی که به خدا و روز قیامت ایمان داشتند، بدون اینکه به جهت توان بالای دشمن یا کم بودن نیروی خودی، خود را بیازند، برای مقابله و جهاد آماده شدند و گفتند: چه بسیار افراد کمی که به یاری خداوند بر گروه بیشتر پیروز شدند. (قره، ۲۴۹)

۳. عبادت و تقویت روح

نفس انسان در برابر عظمت و قدرت، به خصوص آنجا که اعجاب او را برانگیزد، نوعی تواضع و فروتنی نشان می‌دهد و هر قدر که نفس ضعیف تر و اطلاعات او نسبت به موارد مشابه کمتر باشد، آن مورد را بزرگ تر می‌بیند و خضوع بیشتری می‌کند. این بزرگ دیدن گاهی به حدی انسان را به تسلیم و ارامی می‌رساند که در حد الوهیت او رami ستابد.

در بیان قرآن کریم، «سامری» - که بیشتر نیز ذکر آن گذشت - به کمک اطلاعاتی که داشت مجسمه گوساله‌ای را ساخت که صدای یک گاو طبیعی از آن بلند می‌شد. سامری با ارائه این صنعت، همه را به اعجاب واداشت، به طوری که قدرت فکر کردن و فهمیدن حقایق از آنها گرفته شد و این افراد خود باخته، تسلیم او شدند و به توصیه‌اش این مجسمه گاو را در حد یک معبود پذیرفتند و نه تنها تبلیغات هارون (ع) که رهبری دینی را در غیاب موسی (ع) به عهده داشت مؤثر نیفتاد، بلکه مقاومت وی نزدیک بود سبب مرگش شود. (اعراف، ۱۵۰-۱۴۸ و طه، ۱۹۶)

در تعالیم دینی برای تقویت نفس و اینکه انسان در مقابل سامری‌ها خود را نیازد و یک مجسمه صدادار را در حد خداوند سبحان نپذیرد و برای پرستش گوساله سامری، پیامبر خدا را تهدید به مرگ نکند، دستور عبادت داده شده است. قرآن کریم می‌فرماید: یکی از توصیه‌های محوری حضرت نوح، هود، ابراهیم، صالح، شعیب و تمامی انبیا، سفارش به عبادت خداوند بوده است؛ زیرا بنده‌ای که خدا را می‌پرستد و در مقابل او خاضع و خاشع است، نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد و دیگر عبادتها را انجام می‌دهد، از طریق دل و شهود به او متصل می‌شود و عظمت خالق و عظمت جهان آفرینش را به چشم دل می‌بیند؛ در عین حال که به کشف و اختراع دیگران و پیشرفتهای علمی و فنی به چشم احترام می‌نگرد، هرگز خود را نمی‌بازد و در حد الوهیت و خدایی آنها را بالا نمی‌برد، بلکه می‌فهمد که اینها در مقابل عظمت خداوند بهایی ندارند. مولای متقیان علی (ع) در وصف این افراد می‌فرماید: «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم»؛ خداوند در روح و جانسان بزرگ جلوه کرده پس هر چه غیر اوست در چشم آنان کوچک می‌آید. (نهج البلاغه، خطبه، ۱۹۳)

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود

حافظ

نکته قابل توجه اینکه هر قدر ارتباط افراد با مظاهر علم و صنعت بیشتر باشد، از آنجا که احتمال خودباختگی افزوده می‌شود، نیاز به عبادت نیز زیادتر خواهد شد تا سامری‌ها نتوانند صنایع بدیع خود را معبود معرفی کرده، افکار و فرهنگ خویش را تحمیل کنند.

۴. تقوا و پاسداری از ارزشها

همان گونه که برای حفظ سلامت جسم، باید آن را از آلودگی‌ها و عواملی که موجب ابتلا به امراض می‌شوند حفظ کرد و از غذایی که زیانبار است پرهیز کرد؛ جان را نیز باید از آلودگی به گناه و معصیت و واقع شدن در ضد ارزشها نگاه داشت و از آنچه برای او ضرر دارد پرهیز داد.

مراعات تقوا که به وسیله آن روح و جان در سلامت می‌ماند به مراتب مهم‌تر و ضروری‌تر از مراعات مسائل بهداشت است که جسم را از ابتلا به بیماری حفظ می‌کند. امام خمینی (ره) می‌فرماید: «در امراض جسمانی گاهی مفکن است با ناپرهیزی جزئی، باز دوا و طبیعت غالب آید و صحت عود کند؛ زیرا که طبیعت خود حافظ صحت است و دواء معین آن؛ و لیکن در امراض روحیه امر خیلی دقیق است؛ زیرا طبیعت بر نفس از اول امر چیره شده و وجهه نفس رو به فساد و معکوس است. ان النفس لإمارة بالسوء (همانا نفس به زشتی امر کند - یوسف، ۵۴). از این جهت، به مجرد فی‌الجمله ناپرهیزی، امراض بر امر غلبه کند و رخنه‌ها از اطراف بر او باز کند تا صحت را به کلی از بین ببرد. (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۸)

این آسیب‌پذیری روح، سبب شده که در قرآن و روایات بسیار توصیه به تقوا شود تا با مراعات تقوا، جان از آلودگی و آسیبهایی مانند خودباختگی ایمن مانده و به سلامت نفس که یکی از آثار آن خودباوری کامل است برسد؛ زیرا آنانی که به این صفت آراسته‌اند، بر اساس تعلیمات قرآن کریم:

الف) همیشه خداوند قادر را در کنار خویش و در همه مراحل با خود همراه می‌بینند؛ (نحل، ۱۲۸)

ب) بر این باورند که بن‌بست در زندگی مفهومی ندارد و هر مشکلی که فرا راه آنان پدید

آید، خداوند راه نجاتی برای آنها فراهم خواهد ساخت؛ (انفال، ۲۹)

ج) مطمئن هستند که هیچ توطئه‌ای از دشمن بر آنها کارگر نمی‌افتد؛ (آل عمران، ۱۲۰)

د) خداوند برکات آسمان و زمین را نصیب آنها خواهد کرد. (اعراف، ۹۶)

پیامبر بزرگ اسلام (ص) فرمود: هر کسی از خداوند بترسد و تقوا پیشه کند، با قوت و قدرت زندگی خواهد کرد و در میان دشمنان خود در امنیت به سر خواهد برد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۲۸۲)

مولای متقیان می‌فرماید: افراد باتقوا در فتنه‌ها و مشکلات، راه نجات خواهند یافت و آن گاه که تاریکی فراگیرد، نور هدایت الهی راه آنها را روشن خواهد نمود (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳، قسمت ۱۱). ایشان همچنین تقوا را قلعه‌ای استوار و مطمئن بر شمرده که دشمن، توان نفوذ در آن را نخواهد داشت و آنانی که در حصار تقوا قرار دارند از گزند دشمن درامانند. (همان، خطه ۱۵۷)

انسانهای باتقوا از تمامی ترسها و وحشت‌های پنداری و نابجا رهایند. نه تنها خوفی از دشمن ندارند، بلکه دل دشمنان، مالمال ترس از این انسانهای خدا ترس است (غافر، ۸۲). هیچ گاه در مقابل قدرتها تسلیم ستم نمی‌شوند و با مشاهده پیشرفت‌ها، خود را نمی‌بازند و هویت خود را فراموش نمی‌کنند.

۵. عبرت‌گیری از تاریخ

هر جامعه‌ای ویژگی‌های منحصر به خود را دارد که در روند رشد یا افول آن تأثیر می‌گذارند. امیل دورکیم می‌گوید: جامعه، موجود زنده‌ای است که حیات خاصی دارد و نمی‌توان آن را عبارت از صرف گرد آمدن ساده اجزای خود دانست، بلکه دارای وجدان ویژه است که افراد را به یکدیگر پیوند می‌دهد. (قلی‌زاده، ۱۳۷۴، ص ۲)

باورها و ارزشهای فرهنگی و دینی و نوع روابط اجتماعی، تأثیرپذیری یا تأثیر گذاری یک قوم را دچار نوسان می‌کند؛ لذا نسخه‌ای که برای جوامع غربی پیچیده می‌شود، گاهی برای شرقی‌ها شفا بخش نیست.

جوامعی که از گذشته خود گسسته و تجربیات ارزشمند اسلاف خود را به دست فراموشی سپرده‌اند و راهکار گذر از مشکلات و غلبه بر آنها را که با هزینه‌های گزاف کشف شده، در اختیار ندارند، به بزرگ‌ترین فقر فرهنگی مبتلایند. لذا موفق به رفع مشکلات خود نیستند و در مقابل جوامع پیشرفته خود را می‌بازند.

قرآن کریم برای حل این مشکل و زدودن این آسیب، دستور مطالعه تاریخ و درس آموزی از آن را می‌دهد (روم، ۹، عنکبوت، ۴۳). مولای متقیان در نامه‌ای خطاب به فرزندش امام حسن مجتبی (ع) می‌نویسد: من عمری به درازای همه انسانها ندارم، ولی چون تاریخ اقوام را مطالعه کرده‌ام، گویا با همه آنها زیسته‌ام و می‌توانم از تجربیات آنها استفاده کنم. و تو ای فرزندم! سرگذشت پیشینیان را مطالعه و به وسیله آن، آینده را پیش‌بینی کن. (تهج البلاغه، نامه ۳۱)

این دستور دین اسلام اگر در کل جامعه، به ویژه در مجامع علمی و دانشگاهی مورد توجه قرار گیرد، عامل بزرگی برای تقویت روحیه خودباوری خواهد بود و جادو شدگان مظاهر پیشرفت غرب در خواهند یافت که در گذشته، ایران از مظاهر تمدن و علم بوده است. با کوشش و اتکا به خداوند می‌توان وضع موجود را پشت سر نهاد و به قله های دانش و پیشرفت دست یافت. رهبر معظم انقلاب در سخنانشان به همین مسئله اشاره فرمودند: «زمانی که اروپا در تاریکی قرون وسطی فرورفته بود، در ایران عزیز ما، امثال ابن سیناها بشریت را از علم و فرهنگ سیراب می‌کردند. بنابراین ملت ایران با این همه سابقه درخشان علمی و فرهنگی می‌تواند و باید که ۲۰۰ سال عقب‌ماندگی علمی خود را از راههای میانبر و سریع طی کند.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳)

نتیجه گیری

از این بررسی به دست آمد که: تعالیم قرآن کریم و روایات رسیده از پیشوایان معصوم (ع)، به عواملی که به خودباوری اعضای جامعه آسیب می‌رساند حساس بوده و نسبت به خطرهایی که از این افراد، جامعه به ویژه فرهیختگان، دانشمندان و رهبران فکری و اجرایی را تهدید می‌کند، هشدار داده‌اند.

همچنین معلوم شد که: می‌توان با ایجاد زمینه برای توجه بیشتر به جایگاه واقعی انسان و پررنگ کردن معارفی چون: ایمان، عبادت و تقوا و ایجاد ارتباط با گذشته افتخار آمیز و آشنایی با دانشمندان و استعدادهای ملت خویش، خودباوری را در مجامع علمی و دانشگاهی تقویت کرد و از یک آسیب بزرگ روحی که اساس بسیاری از مشکلات و گرفتاری‌هاست رهایی یافت.

منابع

- قرآن مجید؛
- نهج البلاغه (۱۳۷۵)؛ ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیر المومنین.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵ق)؛ الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر للطباعة و النشر.
- امام خمینی (۱۳۸۱)؛ شرح چهل حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۲۶.
- امام خمینی (۱۳۷۸)؛ صحیفه نور، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- انصاری، مرتضی (۱۳۷۵ق)؛ مکاسب، تیریز، چاپخانه اطلاعات.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۳ق)؛ وسائل الشیعه، قم، مکتبه الاسلامیه.
- خامنه‌ای، سیدعلی (آیت الله) (۱۳۸۳)؛ سخنرانی در همدان، (۸۳/۴/۱۷).
- دورانت، ویل (۱۳۷۴)؛ لذات فلسفه؛ ترجمه عباس زریاب، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ج نهم.
- دهمخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)؛ لغت نامه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج دوم.
- دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۰)، اخلاق اسلامی، قم، دفتر نشر و بخش معارف.
- شرفی، محمدرضا (۱۳۷۹)؛ جوان و بحران هویت، تهران، انتشارات سروش.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۲)؛ تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج چهاردهم.
- فلی زاده، آذر (۱۳۷۴)؛ مبانی جامعه شناسی، کاشان، انتشارات محشم.
- گروه تحقیقات علمی (۱۳۷۶)؛ مبانی فرماسونری، ترجمه جعفر سعیدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج دوم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)؛ بحارالانوار، بیروت، موسسه الوفاء.
- مطهری مرتضی (۱۳۶۳)؛ نقدی بر مارکسیسم، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)؛ جامعه و تاریخ، تهران، صدرا، ج دوازدهم.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۵)؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج هجدهم.
- ویلی، دنیس (۱۳۷۵)؛ روانشناسی پیروزی (رموز دهگانه موفقیت)، ترجمه علی شقایق، تهران، سازمان چاپ، ج ششم.